

تفسیر لغوی و ادبی قرآن از منظر روایات معصومان(ع)

علی احمد ناصح^۱

چکیده:

یکی از کهن‌ترین روش‌های تفسیر قرآن روش تفسیر به لغت و صرف و نحو و بلاغت (تفسیر ادبی) است. در روایات تفسیری بجای مانده از معصومان (ع)، موارد فراوانی وجود دارد که آن بزرگواران ضمن بازگو کردن معنای لغوی یا نکات ادبی موجود در آیات و با تکیه بر قواعد صرف، نحو، معانی، بیان و یا ارجاع به کاربردهای عرفی و ذکر واژه‌های مترادف به تفسیر و تبیین آیات پرداخته‌اند.

در این مقاله موارد و نمونه‌هایی قابل اعتنا از این گونه تفسیر در آثار به جای مانده از معصومان (ع) ارائه شده تا علاوه بر اثبات ریشه‌داری و قدمت این روش در تفسیر قرآن، مشروعیت، صحت و نیز اهمیت این شیوه در تفسیر به عنوان یکی از روش‌هایی که معصومان در تبیین آیات قرآن به کار برده‌اند نیز به اثبات رسد.

کلید واژه‌ها: تفسیر ادبی، لغت، صرف، نحو، بلاغت، روایات تفسیری.

مقدمه:

یکی از قدیمی‌ترین روش‌ها در تفسیر قرآن کریم که از همان آغازین روزهای تفسیر در کنار دیگر روش‌های تفسیر به عنوان یک روش مورد تاکید و عنایت مفسران قرار گرفته و آثار گران‌سنگی در تفسیر قرآن با این روش پدید آمده است روش تفسیر به لغت و علوم ادبی است.

از آنجا که ممکن است از عنوان تفسیر ادبی و یا تفسیر به لغت و علوم ادبی برداشت‌های متفاوتی به ذهن آید، در این مقدمه به اختصار مقصود خویش از عنوان فوق را توضیح داده و با ذکر اهمیت دانش لغت در تفسیر و برخی توضیحات پیرامون احادیث مورد استناد در مقاله، مقدمه را پایان داده و سپس اصل موضوع و ذکر موارد از روایات معصومان (علیهم السلام) را پی می‌گیریم.

تعریف:

تفسیر ادبی یعنی تفسیر قرآن به کمک علوم ادبی مانند صرف، نحو، لغت، بلاغت، ارائه این تعریف از آن جهت ضروری به نظر می‌رسد که باید گوشزد شود: گاهی تفسیر ادبی قرآن از نظر سنتی به شاخه‌ای از علم اعجاز القرآن اطلاق می‌شده است که با موضوع این مقاله ارتباط نداشته و ما به آن نپرداخته ایم چون هدف مقاله حاضر

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۳/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۲۰

^۱ - نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

این بوده که مواردی از کاربرد ادبیات عرب در تفسیر قرآن که به وسیله معصومان (علیهم السلام) استفاده شده را بیان کند.

پس در حقیقت تفسیر ادبی در اینجا عنوانی عام و شامل است و تفسیر لغوی، بلاغی و بیانی را دربر می گیرد، مفسر در این روش با دقت در الفاظ و معنای لغوی و پس از آن دقت در معنای استعمالی کلمات در قرآن و سپس استفاده از علوم ادبی برای فهم و بیان معانی آیات به تفسیر و تبیین آیات قرآن می پردازد.

این روش را باید از کهن ترین روش های تفسیر قرآن دانست زیرا از همان صدر اسلام معصومان (علیهم السلام) و نیز صحابه و تابعان برای بیان مقاصد آیات گاهی به صرف، نحو، لغت، بلاغت و ... استناد می کردند.

اهمیت: تذکر این نکته ضروری است که دانش لغت و علم به مفردات از جمله علومى است که آگاهی به آن برای هر قرآن پژوه اجتناب ناپذیر است.

شیخ ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف به راغب اصفهانی که به حق اثر گران سنگ او مفردات الفاظ القرآن تا به امروز کم نظیر و بی بدیل است و باید او را یک تراز و میدان دار واقعی این عرصه به شمار آورد، در اهمیت این دانش و ضرورت فراگیری آن می گوید:

نخستین چیزی که از علوم مختلف برای درک و فهم قرآن نیاز است و باید به آن پرداخته شود علوم الفاظ است و بخشی از این علوم دانش تحقیق در الفاظ مفرد و تک واژه هاست.

تحصیل و به دست آوردن معانی مفردات الفاظ در حقیقت نخستین یاری کننده است برای کسی که می خواهد معانی قرآن را درک کند و مانند به دست آوردن وسایل بنایی (آجر) است. برای سازنده ی ساختمان؛ همان طور که سازنده ی ساختمان تا آجر و دیگر وسایل که جزء نیازهای اولیه اوست برایش فراهم نگردد توان سازندگی را ندارد، قرآن پژوه نیز بدون آگاهی از دانش واژه ها و شناخت نسبت به آن ها به مقصد نمی رسد. (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، مقدمه ص ۶)

آخرین نکته: پس از تذکر نکته فوق گفتنی است که در میان روایات تفسیری حجم قابل توجهی از آن ها به شرح و تبیین واژه ها و مفردات قرآنی و بیان وجوه آن اختصاص دارد و یکی از روش های متداول در این گونه روایات معنا کردن واژه ها یا واژه هایی از یک آیه است. در پاره ای از موارد علاوه بر معنای واژه، به ذکر توضیحات مختصری درباره ی واژه ها نیز پرداخته شده است.

تحقیق و بررسی در این نوع روایات نشان می دهد که معنای کل آیه و پیام آن، غامض و مشکل نبوده است، ولی وجود واژه ای و عدم آگاهی به معنای آن سوال و یا اشکالی در ذهن افراد ایجاد کرده و این افراد با مراجعه به پیامبر (ص) و یا اهل بیت (ع) و صحابه او پاسخ به اشکال یا سوال خویش را تقاضا می کرده اند، گاهی نیز روایاتی از این قبیل بدون مطرح شدن سوالی نقل شده است.

این روایات که به مدد آن ها فهم آیات برای ما میسر می گردد و تفسیر و تبیینی درست از مفردات قرآنی به دست می دهند، در احادیث منقول از پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) فراوانند و در گفته های صحابه و تابعان فراوان تر.

در این جا - به عنوان نمونه - مواردی از این گونه احادیث که از اهل بیت (ع) نقل شده اند ذکر می گردد:

۱. ابراهیم بن ابی محمود می گوید:

سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام ... عن قول الله عز وجل: خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (بقره، ۷). از امام رضا علیه السلام در مورد آیه مبارکه ختم الله ... پرسیدم، آن حضرت فرمود: منظور از «ختم» مهری است که بر دل کافران به جزای کفرشان نهاده شده است. همان طور که خداوند عز وجل فرمود: فَبِمَا ... بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء، ۱۵۵) «بلکه خداوند به جزای کفرشان، بر دل آن ها مهر نهاده است و در نتیجه جز اندکی، بقیه ایمان نخواهند آورد.»

در این حدیث امام رضا علیه السلام معنای لغوی واژه «ختم» را بیان فرموده و در این رابطه به آیه دیگری نیز استشهد نموده است. نکته قابل توجه این که: واژه «ختم» در کتاب های لغت نیز به همین معنا آمده است. در معجم المقایس اللغة چنین آمده است: الختم هو الطبع على الشيء؛ مهر زدن بر چیزی. این معنا کاملاً با معنایی که امام رضا علیه السلام در مورد این واژه بیان داشتند، هم آهنگ است.

امام علیه السلام در پاسخ سوال ابراهیم بن ابی محمود در مورد آیه، تنها یک واژه را معنا فرمود که جنبه ی کلیدی در مفهوم کلی آیه داشت؛ به عبارت دیگر دانستن معنای آن واژه مفهوم کل آیه را روشن و فهم آن را آسان کرده است. (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۱۱، صص ۱۲۳-۱۲۴ ح ۱۶)

۲. ابراهیم بن ابی محمود قال: قال علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) فی قول الله تعالى: وَجُودَ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ (قیامت، ۲۲ و ۲۳). قال: یعنی مشرقه منتظر ثواب ربّها.

ناضره یعنی مشرقه و متنوره و ناظره از ماده ی نظر به معنای انتظار گرفته شده است؛ یعنی وجوهی در انتظار ثواب پروردگار و امیدوار به رحمت و عطای اویند. (شیخ صدوق، همان، ح ۲)

۳. از امام صادق (ع) در مورد آیه: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا (اسراء، ۳۱) نقل شده است که فرمود: الحاج لا يملق ابداً، قيل: وما الإملاق، فقال: الافلاس؛ کسی که حج گذارد هرگز دچار املاق نمی گردد، سوال شد: املاق به چه معناست؟ فرمود: تهی دست. (رضایی کرمانی، علامه شبّر و تفاسیر سه گانه و علامه شبّر صفوة التفاسیر ج ۲، برگ ۴۰)

۴. در حدیثی که احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از امام رضا (ع) نقل کرده، آمده است: آن حضرت در باره واژه های فارض و بکر در آیه: فَأَلَوْا ادْعَ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَاَفْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ (بقره، ۶۸). فرمود: لا صغیره و لا کبیره؛ لا فارض و لا بکر به معنای نه کوچک و نه بزرگ است (معمولی و متوسط). (حویزی، نورالثقلین، ج ۱، ص ۸۷ ح ۲۳۸)

۵. امام عسکری (ع) ضمن حدیثی با سند خویش از پدرانش نقل فرموده که امام صادق (ع) در باره واژه فتنه در آیه مبارکه: ... إِنْ مَّا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ ... (بقره، ۱۰۲) فرمودند: انما نحن فتنه و امتحان للبلای؛ لیطیعوا الله فیما يتعلمون؛ به درستی که ما در معرض فتنه، آزمایش هستیم تا خدای را اطاعت نمایند در آن چه می دانند. (حویزی، همان، ص ۱۰۷ ح ۲۹۴)

۶. از امام علی (ع) نقل شده که در مقام بیان استحباب مباشرت با همسران در شب اول ماه مبارک رمضان با استدلال به آیه شریفه این گونه فرمود: أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةُ الصَّيَّامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ... (بقره، ۱۸۷) و

الرفث: المجامعة. در شب های روزه هم خوابگی با زنانان بر شما حلال گردیده است. (حویزی، همان، ص ۱۷۲ ح ۵۹۵)

۷. از امام رضا (ع) نقل شده است که هنگام سوال حسین بن بشار از ایشان در باره آیات: وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ. (بقره، ۲۰۴-۲۰۵)

فرمود: ... وَ يُهْلِكُ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ: هم الذریة و الحرث: الزرع؛ نسل عبارت است از ذریه و حرث به معنای کشت و زرع می باشد. (حویزی، همان، ص ۲۰۳ ح ۷۴۹)

۸. امام صادق (ع) در پاسخ پرسش حنان بن سدید در مورد آیه مبارکه: أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (نساء، ۵۴).
واژه های آن را به شرحی که در ذیل آمده معنا کرد:

عن حنّان، عن أبي عبد الله (ع)، قال: قلتُ له، قوله: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ قال: النبوة، فقلتُ: والحكمة، قال: الفهم و القضاء، وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. قال: الطاعة المفروضة.

مقصود از کتاب در این آیه نبوت و حکمت به معنای فهم و درک و داوری و ملک عظیم به معنای اطاعت و پیروی واجب و بی چون و چراست. (حویزی، همان، ص ۴۹۰ ح ۲۹۸)

۹. امام باقر (ع) در باره آریکه در آیه: مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا. (انسان، ۱۳)
فرمود: الأریکه: السریرُ علیه الحِجْلَه؛ اریکه به معنای تخت و سریری است که بر آن حجله و پرده قرار دهند.
(رضایی کرمانی، علامه شبّر و تفاسیر سه گانه، ص ۷۳)

۱۰. از امام باقر (ع) در باره واژه طموس در آیه مبارکه: فَإِذَا التَّجُومُ طُمِسَتْ. (مرسلات، ۸) نقل شده است که فرمود: طموسها: ذهابُ نورِها؛ طموس ستارگان به معنای از بین رفتن نور آنهاست. (رضایی کرمانی، همان ص ۷۳)

۱۱. علی بن ابراهیم با اسناد خویش از امام باقر (ع) در ذیل آیه: يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (بلد، ۶)
نقل کرده که امام در باره واژه لبد فرمود: اللَّبْد: المّجمع: لبد به معنای انباشته شده می باشد. (حویزی، پیشین، ج ۵ ص ۵۸۰)

۱۲. هشام جوالیقی می گوید: از امام صادق (ع) در باره کلام خداوند پرسیدم: سبحان الله ما یعنی به؟ قال: تنزیهه؛ پرسیدم: سبحان الله چه معنایی می دهد؟ فرمود: تنزیه (منزه و پاک و بی آرایش دانستن از عیب و بدی). این معنا با مفهوم سبح در باب تفعلیل نیز سازگار است. (شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۱۲، ح ۳)

۱۳. ابوالجارود از حضرت امام باقر (ع) در مورد آیه: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (نحل، ۱۲۰) روایت می کند که فرمود: ... و أَمَّا قَانِتًا، فالمطیعُ و أَمَّا الحنيف، فالمسلمُ امام قانت را به مطیع و حنیف را به مُسلم معنا کرده است. (حویزی، پیشین، ج ۳ ص ۹۴ ح ۲۵۸)

در معجم مقاییس اللغة و مفردات راغب ذیل واژه قانت به ترتیب طاعة و طاعة مع الخضوع آمده است. بنابر این قانت که بر وزن فاعل آمده، به معنای مطیع است. پس امام (ع) واژه قانت را به همان مفهوم لغوی آن، معنا فرموده است.

واژه حنیف نیز در معجم مقاییس و مفردات راغب به معنای المائل إلى الدین المستقیم آمده است؛ یعنی کسی که به دین مستقیم میل کرده، در واقع آن را پذیرفته و تسلیم آن شده است. (ر. ک: معجم مقاییس اللغة و مفردات راغب ذیل ماده حنیف)

۱۴. احمد بن ابی نصر از امام رضا (ع) در معنای «بخس» در آیه: وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (یوسف، ۲۰) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «البخس: النقص؛ بخس به معنای ناقص و ناچیز است». (حویزی، همان، ج ۲، ص ۴۱۸ ح ۳۲)

در معجم المقاییس اللغة نیز «بخس» به معنای نقص آمده است. بنابراین معنایی که روایت از واژه «بخس» نموده، همان معنای لغوی این کلمه می باشد.

۱۵. امام باقر (ع) از پدر بزرگوارش امام سجاد (ع) و آن حضرت از امام حسین (ع) نقل می کند که: امام باقر (ع) فرمود: الصمد: السید المطاع الذی لیس فوقه أمرٌ وناه. صمد بزرگی است که اطاعت می شود، کسی که فوقش کسی نیست که امر و نهی کند. (حویزی، همان، ج ۵، ص ۷۱۱ ح ۶۸)

۱۶. داود بن قاسم از امام جواد (ع) در باره معنای «صمد» پرسید، حضرت فرمود: السید المصمودُ إلیه فی القلیل و الکثیر؛ بزرگی که تمام موجودات در نیازهای کوچک و بزرگ، او را قصد می کنند (به او مراجعه می کنند و محتاج اویند). (کلینی، الاصول من الکافی، ج ۱، ص ۱۲۳ ح ۱)

۱۷. عن امیرالمومنین (ع) قال: و أمّا الکفر المذکور فی کتابِ اللهِ تعالیٰ، فخمسةٌ وجوهٌ: منها: کُفْرُ الجحودِ والجحودُ ینقسم علی وجهین و منها: کُفْرُ التّکرار لما أمر الله تعالیٰ به و منها: کفر البراءة و منها: کفر النّعم...؛ کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر جحود و آن بر دو وجه است، سوم کفر به سبب ترک کردن آن چه خداوند به آن فرمان داده است، چهارم کفر برائت و پنجم کفر نعمت. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۱۰۰ ح ۳۰)

امام (ع) در ادامه برای هر کدام از وجوه، توضیحی آورده و آیه ای از قرآن را به عنوان مثال آن وجه ذکر فرمود. ما به دلیل طولانی بودن حدیث به ذکر بخش هایی از آن اکتفا می کنیم.

حضرت در ادامه فرمود: اما کفر جحود همان انکار ربوبیت است و ... و آن قول دو دسته از زنداقه و دهریه است و هم آنها بندگان می گویند: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه، ۲۴) و هلاک نکند ما را جز دهر؛ و خداوند در باره آنان می فرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (بقره، ۶)

راستی آن کسانی که کافرند برای آنها فرقی ندارد که بیم شان دهی یا بیم شان ندهی، ایمان نمی آورند. مقصود کفر به توحید و شناسایی خدای تعالی است. این یکی از دو وجه کفر است و وجه دیگرش انکار آگاهانه است و آن این که حق را بشناسد و با این حال آن را انکار کند: وَجَعَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (نمل، ۱۴)؛ و آن را انکار کنند با این که در دل بدان یقین دارند، از روی ستم گری و گردن کشی. این است تفسیر دو وجه جحد و انکار.

وجه سوم، ترک آن چه خدای عزّ و جلّ بدان دستور داده است و مقصود از آن، قول خدای عزّ و جلّ است که فرمود: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ* ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ يَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتِوكُمْ أُسَارَىٰ تَفَادَوْهُمْ

وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ... (بقره، ۸۴-۸۵) و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم... آیا به بعضی از کتاب ایمان می آورید و به بعض دیگر کافر می شوید؟ یعنی قرآن، آنها را کافر دانسته است، به واسطه ترک آن چه خدا به آنها فرمان داده است و نسبت ایمان به آنها داده، ولی از آنها ایمان را نپذیرفته است.

وجه چهارم از وجوه کفر، کفر برائت است و آن قول خدای عزّ و جلّ است که حکایت می کند از ابراهیم: ... كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ... (ممتحنه، ۴) ما به شما کافریم و میان ما با شما دشمنی و بغض پدیدار شده، همیشه تا شما به سوی خدای یگانه برگردید و ایمان آورید.

یعنی ما از شما بیزاریم و نیز خداوند در باره ابلیس و بیزاری جستن او از دوستان خود در قیامت فرموده است: ... إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (ابراهیم، ۲۲) من کافر شدم بدان چه پیش از این با من در آن شریک شدید؛ و فرموده است: وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا (عنکبوت، ۲۵) شما در برابر خدا بت هایی را به پرستش گرفتید میان خودتان در زندگی دنیا سپس روز قیامت به هم دیگر کافر شوید و یکدیگر را لعنت کنید، یعنی از هم دیگر بیزاری و دوری جوید.

وجه پنجم از وجوه کفر، کفر به نعمت است، خداوند از قول حضرت سلیمان (ع) می فرماید: ... قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ. (نمل، ۴۰) این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که شکر گزارم یا ناسپاسی می کنم؛ و نیز فرمود: وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهیم، ۷)

اگر سپاس گزاری کنید نعمت شما را افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی کنید قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.

بدین ترتیب همان طور که مشاهده می شود در حدیث فوق معانی مختلفی که واژه کفر در قرآن بر آنها حمل می شود، توضیح داده شده است و با کنار هم آوردن آیات مختلفی که در بر دارنده واژه کفرند، زمینه مقایسه این آیات فراهم شده است. از این مقایسه می توان نتیجه گرفت که معنای لغوی و ریشه ای واژه کفر در همه آیات مطرح است، منتها سیاق و بستی که واژه در آن قرار گرفته، معانی دیگری را بر آن معنای لغوی اضافه کرده است.

تاکید بر این نکته ضروری است که بحث کردن در باره ی یک موضوع در قرآن و بررسی آیاتی که به آن موضوع توجه کرده و کنار هم قرار دادن آیات در یک مجموعه دقت و ظرافت خاصی را می طلبد و طبعاً برای رسیدن به این مطلوب کسب مهارت و آگاهی کامل در این زمینه ضروری است و یکی از مطمئن ترین و موثرترین راه ها برای کسب مهارت و آگاهی کامل در این زمینه، دقت و تأمل در روایاتی نظیر احادیث فوق می باشد.

۱۸. عن علی علیه السلام فی قوله تعالى: الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، ۴۶) يقول: يوقنون أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ وَالظَّنُّ مِنْهُمْ يَقِينٌ. ظن در اینجا به معنای یقین است و طبق آنچه در کتب لغت آمده است این یکی از دو معنای این واژه می باشد.^۲ (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲ ص ۳۲۹ ح ۲/۳۱۹۵)

^۲ برای آگاهی بیش تر رجوع کنید به مصباح المنیر و نیز لسان العرب ذیل واژه ظنّ

۱۹. عن مسعدة بن صدقة، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول و يسأل عن الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر أوجب على الأمة جميعاً؟ فقال «لا»، فقيل له: و لم؟ قال: «إنما هو على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر، لا على الضعيف ... و الدليل على ذلك كتاب الله تعالى: وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران، ۱۰۴)»

فهذا خاص غير عام، كما قال الله تعالى: وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. (اعراف، ۱۵۹)
و لم يقل، على أمة موسى و لا على كل قومه...

در حدیث فوق امام عليه السلام با استدلال به «من» در منكم و نیز «من قوم موسى» که هر دو تبعیضیه اند عدم وجوب امر به معروف بر همه افراد و وجوب آن را بر بعضی افراد و فقط کسانی که علم و توانایی انجام آن را داشته باشند بیان فرمود. (حویزی، پیشین ف ج ۱ ص ۳۸۰ ح ۳۱۷)

۲۰. در تفسیر قمی در ذیل آیه مبارکه: ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ (يوسف، ۴۹) آمده است که: قرأ رجل على اميرالمومنين عليه السلام: ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ على البناء للفاعل، فقال: ويحك أى شيء يعصرون؟ يعصرون الخمر؟ قال الرجل: يا اميرالمومنين، كيف أقرأها؟ فقال: إنما نزلت و فيه يعصرون، أى يُمطرون بعد سنى المجاعة، والدليل على ذلك قوله: وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَبَجًا (نبا، ۱۴) (طباطبایی، الميزان، ج ۱۱، ص ۲۰۳)

در این حدیث امام با توجه دادن به این که يعصرون باید به صورت مجهول قرائت شود و نه معلوم و در این صورت معنای يُمطرون یعنی باریدن باران بر آنان بعد از سال های قحطی و خشکسالی است تفسیر صحیح آیه را گوشزد می فرمایند.

به عنوان آخرین مورد، حدیث ذیل را که در این بحث بسیار گویا است و لزوم مراجعه به احادیث وارده در این باب را به روشنی مبرهن می سازد یاد آور شده و این بحث را به پایان می بریم.

۲۱. ابان بن تغلب می گوید: عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر (ع)، أنه قال فی قوله عز وجل: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمَ وَالْخِنْزِيرُ وَمَا أِهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَمْ فِسْقٌ... (مائده، ۴)

ما أهل لغير الله یعنی: ما ذُبِحَ لِلْأَصْنَامِ، وَ أَمَا (الْمُنْخَنِقَةُ) فَانَّ المجوس كانوا لا يأكلون الذبائح و يأكلون الميتة و كانوا يخنقون البقر و الغنم فإذا احتنقت و ماتت أكلوه. (المتَرَدِّيَةُ) كانوا يشدون أعينها و يلقيونها من السطح. فإذا ماتت أكلوها. (والنَّطِيحَةُ) كانوا ينطحون بالكباش، فإذا ماتت أحدها أكلوها. (و ما أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ) فكانوا يأكلون ما يتله الذئب و الأسد، فحرّم الله ذلك، (و ما ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ) كانوا يذبحون لبيوت النيران و قریش كانوا يعبدون الشجر و الصخر فيذبحون لهما (و أن تستقسموا بالأزلام ذلكم فسق) قال: كانوا يعمدون إلى الجزور، فيجزونه عشر أجزاء، ثم يجتمعون عليه فيخرجون السهام و يدفعونها إلى رجل و السهام عشرة، سبعة لها أنصباء و ثلاثة لا أنصباء لها، فالتى لها أنصباء الفذّ و التوأم و المسبل، و النافس و الحلس و الرقيب و المعلى؛ فالفذّ له سهم و التوأم له سهمان و المسبل له ثلاثة أسهم و المعلى له سبعة أسهم و اما التى لا أنصباء لها. السفیح و المنیح و الوغذ و ثمن الجزور على من لا يخرج له من الأنصباء شيء و هو القمار، فحرّمه الله عزّوجلّ.

امام باقر علیه السلام، در تبیین واژه های به کار رفته در آیه فرمود: مردار و خون و گوشت خوک معروفند. وَمَا أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ؛ یعنی حیوانی که برای بت ها قربانی می کردند و اما (الْمُنْخِيقَةُ) تفصیلش این است که مجوسیان حیوان سربریده نمی خوردند و آن را مردار می کردند و می خوردند و گاو و گوسفند را خفه می کردند و چون می خوردند و (الْمُتَرَدِّیَّة) گاهی چشم حیوان را می بستند و آن را از پشت بام پرتاب می کردند و چون می خوردند. (وَالنَّطِیْحَةُ) گاهی میش ها را شاخ به شاخ می انداختند و چون یکی شان می مرد، آن را می خوردند. (وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ) آن چه را گرگ و شیر می کشت می خوردند و خدا آن را حرام کرد. (وَمَا دُبِجَ عَلَى النُّصَبِ) برای آتشکده ها قربانی می کشتند و می خوردند، قریش هم درخت و سنگ را می پرستیدند و برای آن ها قربانی می کشتند و می خوردند. (وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ) قریش شتر نحر شده را ده بخش می کردند و بر سر آن جمع می شدند و با تیر قرعه می کشیدند و آن را به دست اشخاص می دادند، تیرهای قمار ده تا بود، هفت تای آن ها سهمیه داشت و سه تا سهمیه نداشت، نام آن هفت که سهمیه داشت فذع، توأم، مسبل، نافس، حلس، رقیب و معلی بود. فذ یک بخش می برد، توأم دو بخش، مسبل سه بخش، نافس چهار بخش، حلس پنج بخش، رقیب شش بخش، معلی هفت بخش و آن سه که سهمیه نداشتند سفیح و منیج و وغد نامیده شدند، بهای شتر کشته به گردن کسانی بود که تیر بی سهم به آنها اصابت می کرد و این قماری است که خداوند آن را حرام کرده است. (کمره ای، محمد باقر، ترجمه و شرح فارسی خصال صدوق، ج ۲، ص ۲۱۸ ح ۴۴)

نتیجه گیری:

از مجموع آنچه در این مقاله گذشت سه نتیجه بدست آمد که به اختصار عبارتند از:

- ۱- دانش لغت و علم به مفردات از جمله علمی است که آگاهی از آن برای هر قرآن پژوه ضرورتی اجتناب ناپذیر بوده و این علم جزئی نخستین علمی است که از آغاز مورد توجه قرار داشته و بدون توجه به آن پرداختن به تفسیر کاری ناروا و غیر ممکن می نماید.
- ۲- از جمله روش هایی که معصومان (علیهم السلام) برای تفسیر قرآن به کار گرفته و به عنوان یک روش مجاز و مشروع در تفسیر قرآن راه ورود به تفسیر برای دیگران از طریق آن را ممکن دانسته اند، تفسیر به وسیله لغت، صرف، نحو و در یک جمله تفسیر ادبی است.
- ۳- یکی از مهم ترین منابع برای تفسیر ادبی قرآن روایات بجای مانده از معصومان (علیهم السلام) است. چرا که در احادیث بجای مانده از آن بزرگواران نمونه های فراوانی یافت می شود که آنان از طریق توجه دادن به معنی لغوی، بازگو کردن نکات ادبی، تکیه بر قواعد صرف، نحو، معانی و بیان و ذکر کاربردهای عرفی و واژه های مترادف و ... به تفسیر پرداخته اند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن فارس، حسین بن احمد، معجم المقاییس فی اللغة، الطبعة الاولى، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ هـ ۱۹۹۴ م.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، بی تا.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ط ۱، مؤسسة البعثة، قم، ۱۴۰۷.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ط ۲، مطبعة الحکمة، قم، بی تا.
- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مطبعة المیمنیة، مصر ۱۳۲۴ هـ.
- رضایی کرمانی، محمد علی، علامه شبر و تفاسیر سه گانه، چاپ اول، انتشارات تابان، تهران ۱۳۸۰.
- شبر، سید عبدالله، صفوة التفاسیر، مخطوط.
- شیخ صدوق، التوحید، مؤسسة النشر الاسلامی، التابعة للجماعة المدرسین بقم المشرفة، بی تا.
- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا ع، انتشارات جهان، تهران، بی تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ هـ.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ط ۲، دارالکتب الاسلامیة، تهران ۱۳۶۲، هـ ش.
- کمره ای، محمد باقر، خصال شیخ صدوق با ترجمه و شرح فارسی، چاپ هفتم، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۴.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ط ۲، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.